



آفتاب حقوقی

چک ثبت نشده؛

راه مطالبه کجاست؟

عاطفه صدري: وکیل دادگستری - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

خودرو را تحویل داده‌اید و در مقابل، چند برگ چک از دسته‌چک‌های جدید گرفته‌اید؛ چکی که روی خودش با حروف درشت نوشته بود «صدور و پشت‌نویسی چک بدون درج در سامانه صیاد فاقد اعتبار است»، اما هیچ‌کدام در سامانه ثبت نشده بود. حالا از دادگاه بخواهیم صادرکننده را ملزم به ثبت چک‌ها کند؟ پیش از صدور رأی وحدت رویه اخیر، پاسخ بسته به دادگاه شما فرق می‌کرد؛ اما هیأت عمومی دیوان عالی کشور با رأی شماره ۸۷۰ مورخ ۲۲/۷/۱۴۰۴ به این اختلاف پایان داد: چنین دعوایی قابل استماع نیست.

مبنای رأی، تبصره ۱ اصلاحی مورخ ۲۹/۱/۱۴۰۰ الحاقی به ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک است. طبق این تبصره، در برگه‌چک‌هایی که از دسته‌چک‌های ارائه‌شده پس از پایان اسفند ۱۳۹۹ صادر می‌شوند، درج آن عبارت الزامی است و چنانچه در زمان صدور، مالکیت چک در سامانه صیاد ثبت نشده باشد، برگه مشمول قانون نبوده و بانک‌ها مکلفند از پرداخت وجه آن خودداری کنند. دیوان عالی کشور تصریح کرد دارنده‌ای که با وجود این هشدار چاپ‌شده روی خود برگه، چک ثبت‌نشده را می‌پذیرد، «به ضرر خود اقدام نموده» و از مزایای قانونی چک محروم شده است؛ بنابراین نمی‌تواند بعداً صادرکننده را به ثبت ملزم کند. این رأی به حکم ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری لازم‌الاتباع است.

اما نکته‌ای که وکلا و موکلان نباید از آن گذر کنند این است که رأی ۸۷۰ به معنای سقوط طلب نیست. آنچه از بین رفته، حمایت‌های ویژه قانون چک است، نه اصل دین و رابطه قراردادی طرفین. دارنده همچنان می‌تواند وجه را مطالبه کند؛ اما نه از مسیر امتیازهای خاص چک. مثلاً امتیاز ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) - صدور اجراییه بدون تشریفات محاکمه با ارائه گواهینامه عدم پرداخت - در دسترس نیست، چون بانک برای برگه ثبت‌نشده چنین گواهی‌ای صادر نمی‌کند و اساساً گواهینامه مذکور با کد رهگیری و مأخذ صیادی صادر می‌شود. طرح دعوای کیفری صدور چک بلامحل هم مسیر روشنی نیست. دارنده باید دادخواست عادی مطالبه وجه بدهد و رابطه پایه را با دلایل قرارداد، رسید تحویل، پیام و اسناد مشابه اثبات کند؛ برگه چک در این دعوا به‌عنوان یک سند عادی، قابلیت استناد دارد.

توصیه عملی در سه گام خلاصه می‌شود. نخست، پیش از پذیرش هر چک جدید، مندرجات آن - مبلغ، تاریخ سررسید و مشخصات ذی‌نفع - را در سامانه صیاد از طریق اینترنت‌بانک یا موبایل‌بانک استعلام و با مندرجات برگ چک تطبیق دهید؛ این دقیقاً همان وظیفه‌ای است که راهنمای بانک مرکزی برای ذی‌نفع مقرر کرده است. دوم، اگر چک ثبت‌نشده دارید، وقت و هزینه خود را صرف دادخواست «الزام به ثبت» نکنید؛ مسیر درست، مطالبه وجه بر مبنای رابطه قراردادی است و جمع‌آوری اسناد پایه از امروز ارزش دارد. سوم، اگر صادرکننده هستید، بدانید که بی‌ثبت گذاشتن چک شما را از تعهد خلاص نمی‌کند؛ طلب پابرجاست و فقط پیگیری آن را طولانی‌تر کرده‌اید.

قانون‌گذار ثبت در صیاد را شرط برخورداری از حمایت‌های خاص چک قرار داد و دیوان عالی کشور هم پیامد این انتخاب را بر دوش دارنده گذاشت. کار حرفه‌ای ما این است که پیش از امضا، این ریسک را مدیریت کنیم، نه پس از آن.

در نظام حقوقی ایران، تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به اختلافات، صرفاً مسئله‌ای شکلی و محدود به تشخیص دادگاه یا مرجع رسیدگی‌کننده نیست؛ بلکه با حق دادخواهی، دسترسی مؤثر به عدالت و امکان احقاق حقوق اشخاص ارتباط مستقیم دارد. اهمیت این موضوع هنگامی بیشتر می‌شود که یکی از طرفین اختلاف، نهادی عمومی مانند شهرداری باشد؛ نهادی که از یک‌سو در انجام وظایف قانونی خود از اختیارات و مسئولیت‌های عمومی برخوردار است و از سوی دیگر، در بسیاری از روابط حقوقی، طرف قراردادهای و معاملات قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا صرف عمومی بودن شخصیت حقوقی یکی از طرفین برای تعیین مرجع رسیدگی کافی است یا باید ماهیت اختلاف، منشأ ایجاد آن و مقررات حاکم بر رابطه حقوقی نیز بررسی شود؟ رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، از جمله آرای است که در قلمرویی مشخص، مرز میان صلاحیت دادگاه عمومی و صلاحیت دیوان عدالت اداری را روشن می‌کند.

موضوع این رأی، تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران است. این مقرر در چارچوب قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای دارای جمعیت بیش از یک میلیون نفر، مصوب ۱۳۹۰، با اصلاحات و حکم تسری مقرر در آن قانون مورد توجه قرار می‌گیرد. اختلاف‌نظر قضایی درباره مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض از آرای این هیأت، زمینه طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور را فراهم کرد. هیأت عمومی در نهایت، نظر شعبه چهل‌ودوم دیوان عالی کشور را پذیرفت و دادگاه عمومی را مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای هیأت یادشده تشخیص داد.

برای درک مبنای رأی، ابتدا باید به جایگاه ماده ۳۸ توجه کرد. این ماده رسیدگی به اختلافات ناشی از معاملات موضوع آیین‌نامه را به هیأت حل اختلافی با ترکیب مقرر واگذار می‌کند. مطابق متن ماده، هیأت از یک قاضی دادگستری به انتخاب رئیس قوه قضائیه، یک عضو شورای اسلامی شهر به انتخاب شورای مربوط، نماینده شهرداری به انتخاب شهردار، نماینده بخشدار یا فرماندار حسب مورد و نماینده قانونی طرف قرارداد تشکیل می‌شود. همچنین، در متن ماده مقرر شده است که حکم صادرشده از سوی قاضی جلسه برای طرفین لازم‌الاجرا باشد. با این حال، وجود این هیأت به معنای آن نیست که صلاحیت آن همه اختلافات مرتبط با شهرداری را در بر می‌گیرد یا هر تصمیم صادرشده در ارتباط با شهرداری باید از همین مسیر مورد اعتراض قرار گیرد.

ماده ۳۸ را نباید به‌عنوان حکمی مستقل و جدا از ساختار آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران تحلیل کرد. مبنای حقوقی آن باید با توجه به متن آیین‌نامه، اصلاح مقرر در ماده ۷ و حکم تسری موضوع ماده ۸ قانون مصوب ۱۳۹۰ بررسی شود. از این‌رو، تشخیص شمول مقررات مستلزم توجه به موضوع معامله و قواعد حاکم بر آن است.

تحلیلی بر صلاحیت قضایی در پرتو رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۹

وقتی شهرداری طرف معامله است؛ حق دادخواهی چگونه تضمین می‌شود؟

زهره قدیمی: کارشناسی ارشد حقوق عمومی - پژوهشگر حقوق عمومی

یونس میرزایی: کارآموز سردفتری اسناد رسمی تهران - پژوهشگر حوزه حقوق ثبت

ادامه از صفحه اول:

صرف اینکه قراردادی از سوی شهرداری منعقد شده یا یکی از طرفین معامله شهرداری باشد، برای قرار گرفتن اختلاف در قلمرو هیأت موضوع ماده ۳۸ کفایت نمی‌کند. ابتدا باید احراز شود که معامله از معاملات مشمول مقررات مربوط است و اختلاف نیز در محدوده‌ای قرار دارد که این ماده برای رسیدگی به آن پیش‌بینی کرده است.

رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ بر ماهیت اختلافات موضوع این هیأت تکیه دارد. مطابق استدلال رأی، اختلافات مورد بحث میان شهرداری و اشخاص حقیقی یا حقوقی، از معاملات مشمول مقررات مربوط ناشی می‌شوند و ماهیتی حقوقی و ترافعی دارند. هیأت عمومی این اختلافات را خارج از امور احصاشده در ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲ دانسته و با توجه به اصل صلاحیت عام دادگستری، دادگاه عمومی را مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض معرفی کرده است؛ رسیدگی‌ای که باید با رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی انجام شود. بنابراین، محور استدلال رأی صرفاً ترکیب اعضای هیأت یا عمومی بودن یکی از طرفین نیست؛ بلکه ماهیت اختلاف و منشأ آن در روابط معاملاتی، نقش تعیین‌کننده دارد.

برای تحلیل این نتیجه باید میان روابط ناشی از اعمال اختیارات و صلاحیت‌های قانونی یک نهاد عمومی و اختلافات ناشی از حقوق و تعهدات قراردادی تمایز گذاشت. در دسته نخست، حسب مورد و با رعایت حدود قانونی صلاحیت دیوان عدالت اداری، امکان رسیدگی در آن مرجع مطرح می‌شود. در دسته دوم، هنگامی که اختلاف از اجرای قرارداد یا معامله و حقوق و تعهدات ناشی از آن پدید آمده باشد، باید ماهیت رابطه و مقررات خاص حاکم بررسی شود تا مرجع صالح تعیین گردد. این تمایز، البته نباید به این برداشت منجر شود که تمام اختلافات قراردادی دستگاه‌های عمومی از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج‌اند یا همه اختلافات مربوط به دستگاه‌های عمومی در صلاحیت این دیوان قرار دارند. تشخیص مرجع صالح، نیازمند بررسی موضوع دعوا، منشأ اختلاف، خواسته مطرح‌شده و مقررات حاکم است.

از منظر حقوق عمومی، اهمیت رأی در روشن‌تر کردن نسبت میان ماهیت عمومی یک نهاد و ماهیت حقوقی رابطه‌ای است که در آن وارد می‌شود. شهرداری در مقام انجام وظایف عمومی ممکن است تصمیمات و اقداماتی با ماهیت اداری اتخاذ کند؛ اما این ویژگی به آن معنا نیست که تمام روابط و اختلافات آن نیز ماهیتی اداری دارند. یک نهاد عمومی می‌تواند در چارچوب قوانین، طرف معامله یا قرارداد قرار گیرد و اختلافاتی درباره اجرای تعهدات یا حقوق قراردادی آن ایجاد شود. در چنین وضعیتی، تعیین مرجع صالح صرفاً با توجه به وصف عمومی شهرداری، بدون تحلیل ماهیت رابطه حقوقی، ممکن است به انتخاب نادرست مسیر دادخواهی منجر شود.

اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات معرفی می‌کند و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها را به حکم قانون مرتبط می‌سازد. اصل ۱۷۳ قانون اساسی نیز تشکیل دیوان عدالت اداری را برای رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنان در حدود مقرر قانونی پیش‌بینی کرده است. این دو اصل در کنار یکدیگر، چارچوب توزیع صلاحیت میان مراجع قضایی را

شکل می‌دهند؛ چارچوبی که در آن، نه می‌توان صلاحیت دادگستری را نادیده گرفت و نه می‌توان حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری را فراتر از مقررات قانونی توسعه داد. ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲ در تعیین قلمرو صلاحیت این دیوان نقش اساسی دارد. رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ با توجه به مقررات این ماده، به این نتیجه می‌رسد که اختلافات ناشی از معاملات موضوع ماده ۳۸، با توجه به ماهیت حقوقی و ترافعی آن‌ها، در شمار امور مقرر در ماده ۱۰ قرار نمی‌گیرند. این استدلال را نباید به معنای خروج همه تصمیمات هیأت‌ها و کمیسیون‌های اداری از صلاحیت دیوان عدالت اداری دانست؛ زیرا صلاحیت دیوان در هر مورد به حکم قانونی مربوط و ماهیت تصمیم یا موضوع مورد اعتراض بستگی دارد. بنابراین، تعیین مرجع صالح بدون بررسی مقررات خاص و ویژگی‌های هر اختلاف، ممکن است به نتیجه‌ای نادرست منتهی شود.

لازم‌الاتباع بودن رأی وحدت رویه نیز به آن جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد. مطابق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رأی وحدت رویه در موارد مشابه برای مراجع مقرر در قانون لازم‌الاتباع‌اند. کارکرد این الزام، ایجاد وحدت در برداشت قضایی و جلوگیری از استمرار اختلاف در تعیین مرجع صالح است. باین‌حال، لازم‌الاتباع بودن رأی به معنای امکان تعمیم نامحدود آن نیست. قلمرو هر رأی وحدت رویه باید بر اساس موضوع، مبانی استدلال و مفاد حکم آن شناسایی شود. رأی شماره ۸۴۹ درباره اعتراض به آرای هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ در محدوده معاملات مشمول مقررات مربوط صادر شده است و به‌خودی‌خود تکلیف تمام اختلافات شهرداری‌ها، قراردادهای خاص یا تصمیمات اداری آن‌ها را تعیین نمی‌کند.

ارتباط موضوع با حقوق ثبت و سردفتری اسناد رسمی نیز باید با همین دقت تبیین شود. رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ مستقیماً درباره اعتبار اسناد رسمی، تشریفات تنظیم سند، صلاحیت سردفتر یا آثار ثبتی قراردادهای تصمیم‌گیری نکرده است؛ بنابراین، نمی‌توان حکمی درباره این موضوعات را به رأی نسبت داد. باین‌حال، منطق تحلیلی رأی یادآور نکته‌ای مهم در بررسی معاملات و اسناد است: برای تعیین آثار حقوقی یک رابطه و تشخیص مرجع صالح در اختلافات ناشی از آن، باید منشأ رابطه، ماهیت حقوق و تعهدات، نوع سند و مقررات خاص حاکم بر معامله به‌صورت جداگانه بررسی شود. عمومی بودن یکی از طرفین، به‌تنهایی جایگزین این بررسی حقوقی نمی‌شود.

در بررسی یک قرارداد مرتبط با شهرداری، ابتدا باید روشن شود موضوع قرارداد چیست، تحت چه مقرراتی منعقد شده، آیا در شمار معاملات مشمول آیین‌نامه مورد بحث قرار می‌گیرد و اختلاف احتمالی دقیقاً از کدام بخش رابطه حقوقی ناشی می‌شود. سپس، بر اساس این مشخصات و با مراجعه به قواعد صلاحیت، می‌توان درباره مرجع رسیدگی تصمیم گرفت. این روش از توسعه بی‌ضابطه صلاحیت یک هیأت خاص جلوگیری می‌کند و مانع آن می‌شود که هر اختلاف مرتبط با شهرداری، بدون توجه به ویژگی‌های حقوقی خود، در یک دسته واحد قرار گیرد. این نکته، پیوند تحلیلی موضوع با حقوق ثبت و سردفتری است، نه حکمی مستقیم که رأی وحدت رویه درباره فرایند ثبت یا تنظیم سند مقرر کرده باشد.

از منظر کارآمدی نظام عدالت نیز تعیین روشن مرجع صالح،

پیامدهایی فراتر از حل یک اختلاف صلاحیتی دارد. ابهام درباره مسیر اعتراض می‌تواند موجب اتلاف وقت، افزایش هزینه‌های پیگیری حقوقی، طرح دعوا در مرجع نامناسب و تأخیر در رسیدگی ماهوی شود. هنگامی که طرف معامله با شهرداری از حقوق قراردادی خود دفاع می‌کند، دسترسی روشن و قابل پیش‌بینی به مرجع صالح، بخشی از تضمین عملی حق دادخواهی است. وحدت رویه قضایی با کاهش تعارض در برداشت مراجع می‌تواند به تقویت امنیت حقوقی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری نظام قضایی کمک کند؛ البته تحقق این آثار در عمل، به شناخت درست قلمرو رأی و رعایت دقیق مقررات مربوط وابسته است.

در نهایت، اهمیت رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ را باید در دو سطح به‌هم‌پیوسته ارزیابی کرد. در سطح نخست، رأی اختلاف رویه مشخصی را درباره مرجع رسیدگی به اعتراض از آرای هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران برطرف کرده و دادگاه عمومی را، با رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی، مرجع صالح شناخته است. در سطح دوم، این رأی بر ضرورت تفکیک میان اعمال اختیارات عمومی و اختلافات حقوقی ناشی از معاملات تأکید می‌کند؛ تفکیکی که در تعیین صلاحیت مراجع قضایی و تضمین دسترسی مؤثر اشخاص به عدالت اهمیت دارد. با وجود این، قلمرو رأی باید در همان حدود قانونی و موضوعی حفظ شود و از تعمیم آن به همه اختلافات شهرداری‌ها یا انتساب آثار مستقیم به حوزه اسناد رسمی و ثبت، بدون بررسی مستقل مقررات مربوط، پرهیز شود.

بنابراین، پاسخ به این پرسش که «وقتی شهرداری طرف معامله است، حق دادخواهی چگونه تضمین می‌شود؟» را نمی‌توان صرفاً در عمومی یا اداری بودن یکی از طرفین جست‌وجو کرد. پاسخ دقیق در تشخیص ماهیت رابطه حقوقی، شناسایی مقررات حاکم، تعیین حدود صلاحیت مرجع اختصاصی و رعایت اصول قانون اساسی در توزیع صلاحیت میان مراجع قضایی نهفته است. رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ در قلمرو مشخص خود، با شناسایی ماهیت حقوقی و ترافعی اختلافات ناشی از معاملات مشمول ماده ۳۸، مسیر اعتراض را به سوی دادگاه عمومی هدایت می‌کند؛ اما پیام گسترده‌تر آن، ضرورت پرهیز از داوری بر پایه عنوان و جایگاه سازمانی طرفین و توجه به ماهیت واقعی اختلاف است. این رویکرد، در کنار رعایت حدود قانونی هر مرجع، می‌تواند به انسجام بیشتر رویه قضایی، تقویت امنیت حقوقی و تضمین مؤثرتر حق دادخواهی در روابط اشخاص با نهادهای عمومی یاری رساند.

منابع و مستندات قانونی:

- رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
- ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵، با اصلاح مقرر در ماده ۷ و با لحاظ حکم تسری موضوع ماده ۸ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای دارای جمعیت بیش از یک میلیون نفر، مصوب ۱۳۹۰.
- اصول ۱۵۹ و ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲/۰۲/۱۰.
- ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی.

الزامات حقوقی در قرارداد های ترخیص کالا در حوزه انرژی



حمیدرضا به گذر
وکیل پایه یک دادگستری

الزامات حقوقی ترخیص کالا در ایران در دو حوزه متمایز اما مرتبط با قراردادهای نفت و گاز قابل بررسی است: نخست، الزامات عمومی ترخیص کالا که برای هر واردکننده از جمله پیمانکاران نفتی اعمال می‌شود؛ دوم، الزامات خاص ناشی از ماهیت قراردادی پروژه‌های نفتی، تفاوت اصلی این است که در قراردادهای نفتی، پیمانکار خارجی معمولاً مجاز به واردات مستقیم نیست و باید از طریق شریک ایرانی خود عمل کند.

چارچوب قانونی و ماهیت الزامات

ترخیص کالا در ایران تابع قانون امور گمرکی (مصوب ۱۳۹۰) و آیین‌نامه اجرایی آن است که فرآیند اظهار، ارزیابی، پرداخت حقوق ورودی و خروج کالا از اماکن گمرکی را تنظیم می‌کند. قانون امور گمرکی کالاها را به سه دسته مجاز، مجاز مشروط و ممنوع تقسیم می‌کند؛ کالای مجاز مشروط نیازمند کسب موافقت قبلی از یک یا چند سازمان دولتی است و کالای ممنوع به موجب قانون یا مصالح ملی قابل ورود نیست. این طبقه‌بندی برای پیمانکاران نفتی اهمیت عملی دارد، زیرا تجهیزات تخصصی صنعت نفت اغلب در فهرست کالاهای مجاز مشروط قرار می‌گیرند و نیازمند مجوزهای خاص از وزارت نفت یا سازمان‌های مرتبط هستند.

الزامات کلیدی ترخیص کالا ثبت سفارش و اظهار منشأ ارز

مهم‌ترین الزام حقوقی که در سال‌های اخیر مانع اصلی ترخیص کالا در ایران بوده، الزام اعلام منشأ ارز و دریافت شناسه رهگیری بانک مرکزی است. بر اساس تبصره ۳ الحاقی به ماده ۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مصوب ۱۴۰۰)، واردکنندگان موظفند منشأ ارز کالای وارداتی خود را پس از ثبت سفارش و قبل از ترخیص در سامانه اظهار کنند و بانک مرکزی پس از بررسی، شناسه رهگیری معتبر اختصاص دهد. مجوز ثبت سفارش تا قبل از دریافت شناسه رهگیری قابل استناد برای ترخیص نیست. این الزام در عمل موجب رسوب طولانی کالاها در گمرکات شده است، زیرا فرآیند اخذ شناسه رهگیری معمولاً بیش از پنج ماه طول می‌کشد. برای تسهیل این مشکل، مصوبه شورای عالی امنیت ملی امکان ترخیص درصدی را فراهم کرده است: تا ۱۰۰ درصد کالاهای دولتی و ۹۰ درصد کالاهای بخش غیردولتی با اولویت ۱ و ۲ که دارای ثبت سفارش

اشخاص حقوقی یا حقیقی دارای کارت بازرگانی معتبر صادره از اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران مجاز به فعالیت وارداتی هستند. تأمین‌کننده خارجی باید از طریق شریک یا نماینده ایرانی مجاز عمل کند. این الزام ناشی از ساختار حقوقی قراردادهای نفتی ایران است که پیمانکار خارجی را به عنوان مجری عملیات می‌شناسد، نه واردکننده کالا.

مجوزهای سازمانی خاص

تجهیزات نفتی معمولاً نیازمند موافقت قبلی وزارت نفت یا شرکت ملی نفت ایران هستند. کالاهای دارای کاربرد دوگانه (نظامی/صنعتی) ممکن است تحت کنترل‌های اضافی قرار گیرند. برای مواد شیمیایی مورد استفاده در عملیات نفتی، گواهی ایمنی و برگه اطلاعات ایمنی (SDS) الزامی است.

الزامات استاندارد و برچسب‌گذاری

کالاهای وارداتی باید با استانداردهای ایرانی یا بین‌المللی شناخته‌شده مطابقت داشته باشند. برای محصولات غذایی، دارویی و کشاورزی، تأییدیه وزارتخانه‌های مربوطه پیش از واردات الزامی است. برچسب‌گذاری به زبان فارسی برای تمام کالاها اجباری است و باید شامل نام محصول، کشور مبدأ، نام و نشانی واردکننده، دستورالعمل استفاده و هشدارهای ایمنی باشد. عدم رعایت این الزام می‌تواند منجر به توقیف گمرکی یا امتناع از ترخیص شود.

پنجره واحد و سامانه‌های الکترونیکی

گمرک ایران موظف به راه‌اندازی سامانه پنجره واحد برای ترخیص خودکار و الکترونیکی نمودن تمامی اسناد گمرکی است. این سامانه مجوزهای مورد نیاز را بر اساس شناسه کالا به صورت الکترونیکی تشخیص و پس از دریافت، به صورت سیستمی مستهلک می‌کند. برای پیمانکاران نفتی، اتصال به این سامانه و ثبت الکترونیکی اظهارنامه الزامی است.

ریسک‌های حقوقی و توصیه‌های عملی

مهم‌ترین ریسک‌های حقوقی در ترخیص کالاهای نفتی عبارتند از: طبقه‌بندی نادرست تعرفه گمرکی، نقض یا عدم تطابق ثبت سفارش، عدم رعایت استانداردها و برچسب‌گذاری، مغایرت اسناد و تأخیر در تأیید ارز. برای کاهش این ریسک‌ها، توصیه می‌شود پیمانکاران پیش از حمل، همه الزامات استاندارد و مجوزها را احراز کنند، زمان کافی برای تأییدات و فرآیند گمرکی در نظر بگیرند و از کارگزار گمرکی مجاز برای تسریع فرآیند استفاده کنند.

بانکی باشند، بدون اخذ کد رهگیری قابل ترخیص هستند. اما این به آن معناست که حداقل ۱۰ درصد از محموله تا زمان ارائه شناسه رهگیری در گمرک باقی می‌ماند و امکان ترخیص کامل وجود ندارد. این موضوع برای پیمانکاران نفتی که نیازمند تحویل یکپارچه تجهیزات هستند، چالش جدی ایجاد می‌کند.

مدارک و مستندات الزامی

ترخیص کالا مستلزم ارائه مجموعه‌ای از اسناد است که هر یک بخشی از اطلاعات محموله را تأیید می‌کند: بارنامه یا هوایی‌بار، ترخیصیه، قبض انبار، فاکتور تجاری، لیست عدل‌بندی، گواهی مبدأ، بیمه‌نامه، ثبت سفارش مجاز و حسب مورد مجوزهای سازمانی، گواهی بازرسی و آنالیز فنی کالا. برای تجهیزات نفتی، گواهی استاندارد و تأییدیه‌های فنی از سازمان‌های ذی‌ربط الزامی است.

رویه‌های گمرکی خاص

قانون امور گمرکی رویه‌های ویژه‌ای پیش‌بینی کرده که برای پروژه‌های نفتی کاربرد دارند:

ورود موقت برای پردازش: کالا می‌تواند به طور موقت وارد شده و پس از ساخت، تکمیل یا تعمیر صادر شود. این رویه برای تجهیزات اجاره‌ای یا موقت پروژه‌های نفتی مناسب است.

ورود موقت: برای کالاهایی که قرار است در پروژه‌های خاص استفاده و سپس صادر شوند، با اخذ تضمین و رعایت شرایط. **ترانزیت:** امکان عبور کالا از قلمرو گمرکی ایران به مقصد دیگر، که برای پروژه‌های منطقه‌ای اهمیت دارد.

تضمینات و جرایم

میزان تضمین برای کالاهای مجاز معادل حقوق متعلقه و برای سایر کالاها معادل حقوق ورودی به‌علاوه نصف تا سه برابر ارزش کالا است. در مورد کالاهای دانش‌بنیان، ضمانت‌نامه صندوق نوآوری و شکوفایی نیز به عنوان تضمین پذیرفته می‌شود. مغایرت در اظهار پیامدهای حقوقی سنگینی دارد. وجود کالای اضافی هم‌نام یا هم‌نوع بیش از ۱۵ درصد در واحد کالا، قاچاق محسوب می‌شود. مغایرت ۱۵ درصد یا کمتر، در صورتی که کالا ممنوع نباشد، مشمول حداکثر ضمانت اجرای مقرر در مواد ۱۰۸ یا ۱۱۰ قانون امور گمرکی است. هرگونه مغایرت در کالای ترخیص‌شده به هر میزان، قاچاق محسوب می‌شود.

الزامات خاص برای پیمانکاران نفتی محدودیت واردکننده مجاز

واردات مستقیم توسط شرکت‌های خارجی مجاز نیست. تنها

اهمیت آموزش حقوقی در فدراسیون های ورزشی در چیست



آزاده زردیان
وکیل پایه یک دادگستری

آموزش حقوقی در فدراسیون‌های ورزشی دیگر یک موضوع لوکس یا جانبی نیست، بلکه به یک ضرورت بنیادین برای مدیریت، حفاظت و پیشرفت سازمان‌های ورزشی تبدیل شده است. این آموزش‌ها از یک سو از حقوق ورزشکاران و مربیان محافظت می‌کنند و از سوی دیگر، فدراسیون‌ها را از فروپاشی حقوقی و مالی نجات می‌دهند.

چرا آموزش حقوقی برای فدراسیون‌ها حیاتی است؟

- پیشگیری از فروپاشی حقوقی و مالی:** بدون دانش حقوقی، فدراسیون‌ها در معرض جریمه‌های سنگین، محرومیت‌های بین‌المللی و دعاوی پرهزینه قرار می‌گیرند. آموزش حقوقی نقش یک سپر دفاعی را ایفا می‌کند و از بروز پرونده‌های حقوقی در دادگاه‌های بین‌المللی جلوگیری می‌کند. تجربه نشان داده که آموزش صحیح می‌تواند مانع از ایجاد پرونده‌های حقوقی پرهزینه برای فدراسیون‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی شود.
- محافظت از حقوق ورزشکاران و مربیان:** یکی از مهم‌ترین اهداف حقوق ورزشی، حفظ سلامت جسمانی، روانی و اخلاقی جامعه ورزش است. ورزشکاران و مربیان بدون آگاهی حقوقی

قانونی ناشی از آن، به کاهش آسیب‌ها و دعاوی قضایی کمک می‌کند.

حاکمیت و اخلاق: آموزش حقوقی به ترویج فرهنگ حقوقی و اخلاقی در ورزش کمک می‌کند و زمینه‌ساز رفتار حرفه‌ای‌تر و پاسخگوتر در تمام سطوح فدراسیون می‌شود.

روند جهانی و اقدامات عملی

در سطح جهانی، فدراسیون‌ها و نهادهای ورزشی سرمایه‌گذاری قابل توجهی بر روی آموزش حقوقی انجام می‌دهند. فیفا با برگزاری دوره‌های دیپلم حقوق فوتبال در سطح جهان، ظرفیت‌سازی حقوقی را برای فدراسیون‌های عضو خود در اولویت قرار داده است.

همچنین در غنا، کالج ملی ورزش دوره‌های گواهی‌نامه حقوق ورزشی را برای مدیران و دست‌اندرکاران برگزار کرده است تا کیفیت مدیریت ورزش را ارتقا دهد و از دعاوی حقوقی جلوگیری کند.

در ایران نیز اقداماتی در این زمینه آغاز شده است. انجمن حقوق ورزشی با برگزاری بیش از ۱۷۹ دوره آموزشی در سراسر کشور و آموزش نزدیک به ۱۰,۰۰۰ نفر از مربیان، داوران و ورزشکاران، گام‌های مهمی در این مسیر برداشته است. راه‌اندازی کلینیک‌های حقوقی آنلاین و تدوین قراردادهای استاندارد ورزشی از دیگر اقدامات عملی برای نهادینه‌سازی دانش حقوقی در بدنه ورزش کشور است. در یک کلام، آموزش حقوقی موتور محرکه حفاظت و توسعه پایدار ورزش است. فدراسیونی که دست‌اندرکارانش به دانش حقوقی مجهز نباشند، در عمل با چشمانی بسته در میدان پرخطری گام برمی‌دارد که می‌تواند منجر به از دست رفتن حقوق ورزشکاران، حیثیت سازمان و منابع مالی آن شود.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۱۸۰۹۱۲۸۴۳۷۰
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com



ساناز مرادی

وکیل پایه یک دادگستری

الزامات قانونی در انعقاد قراردادهای ورزشی

مطالبات کارگزار صرفاً بر عهده شخص بهره‌بردار (بازیکن، مربی) و بدون دخالت باشگاه است .

جریمه تخلف مالی: در صورت مشاهده تخلف در قراردادهای مالی (مانند درج مبالغ غیرواقعی)، ۲۵ درصد از کل مبلغ قرارداد به عنوان جریمه از باشگاه و بازیکن به طور مساوی دریافت میشود .

الزامات مربوط به فسخ و خاتمه

اصل لزوم قرارداد: قرارداد ورزشی اصولاً لازم است و فسخ یکطرفه در حین فصل مجاز نیست مگر با دلیل موجه یا توافق طرفین .

ممنوعیت شرط پیوستن به تیم خاص: در هنگام تفاسخ، درج شرطی که این اقدام فقط برای پیوستن به یک تیم خاص باشد فاقد اعتبار قانونی است .

محدودیت سرمربیان پس از فسخ: سرمربیان شاغل در لیگ برتر در صورت فسخ قرارداد خود با باشگاه، مجاز به فعالیت در آن رده از مسابقات با هر عنوانی تا پایان فصل نخواهند بود، مگر با طرح دعوای اثبات موجه بودن فسخ و دریافت تصمیم مثبت از کمیته وضعیت بازیکنان .

الزامات خاص اجاره اماکن ورزشی

برای اجاره اماکن ورزشی دولتی، الزامات متفاوتی حاکم است. مدت قرارداد معمولاً یکساله است. تضمین حسن انجام تعهد برای استخر و زمین فوتبال ۴۰ درصد مبلغ قرارداد و برای سالنهای ورزشی ۲۵ درصد مبلغ قرارداد تعیین شده است. انعقاد قرارداد با افرادی که در قراردادهای قبلی حسن سابقه نداشته‌اند (از حیث حفاظت و نگهداری یا پرداخت اجاره‌بها) ممنوع است .

الزامات نظارتی و انضباطی

باشگاهها موظفاند آئیننامههای مسابقات و مقررات انضباطی فدراسیون را به بازیکن ابلاغ کرده و با اخذ امضا و اثر انگشت، ابلاغ را به تأیید بازیکن برسانند. کلیه اعتراضات مربوط به صلاحیت بازیکنان باید ظرف مهلهای مشخص (مثلاً حداکثر ۱ ساعت پس از پایان مسابقه) به صورت کتبی و مستند به سازمان لیگ تسلیم شود .

پذیرش کارگزار غیررسمی یا فاقد قرارداد تخلف محسوب شده و قابل رسیدگی در ارکان ذیصلاح فدراسیون است .

بازیکنان زیر ۱۸ سال مجاز به داشتن کارگزار یا مدیر برنامه نیستند و باید از طریق تأییدیه والدین (رضایتنامه) قرارداد را منعقد کنند .
محدودیت‌های کارگزار: بند ۱۳ ماده ۱۲ مقررات کارگزاری فیفا تصریح دارد که شخص پس از انعقاد قرارداد کارگزاری نیز همیشه حق مذاکره و انعقاد قرارداد به صورت مستقل را دارد و هر شرطی که این حق را محدود یا مشمول جریمه کند، باطل است .

الزامات مربوط به مدت و شرایط قرارداد بازیکنان

حداقل و حداکثر مدت: برای بازیکنان زیر ۳۰ سال، حداقل مدت قرارداد نباید کمتر از ۲ سال باشد و قراردادهای کمتر از دو سال در سازمان لیگ ثبت نمیشود. برای بازیکنان بالای ۳۰ سال، قرارداد باید صرفاً یکساله باشد و تمدید با افزایش بیش از ۳۰ درصد ممنوع است .

ممنوعیت شرط خرید: درج شرطی در قرارداد دائر بر تجویز فسخ در قبال پرداخت وجه ممنوع است؛ بازیکن نمیتواند باقیمانده تعهد قراردادی خود را در قالب شرط خریداری کند .

ممنوعیت قرارداد افتخاری یا رایگان: عقد قرارداد به صورت افتخاری یا رایگان بین طرفین ممنوع است. هر مبلغی که با توافق در متن قرارداد قید شود معتبر است و سایر توافقه‌های جانبی فاقد اعتبار و غیرقابل رسیدگی خواهد بود .

درج کلیه دریافته‌ها: کلیه دریافته‌ها و دستمزدهای بازیکنان و سایر اعضای تیم، اعم از نقدی و غیرنقدی، باید در قراردادهای ذکر شود .

قراردادهای دسته جمعی کادر فنی: انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی برای کادر فنی ممنوع است .

الزامات مالی و بودجه‌ای

سقف بودجه و افزایش مجاز: انعقاد قراردادهای بازیکنان و کادر فنی برای هر فصل حداکثر تا سقف ۳۰ درصد نسبت به فصل قبل قابل افزایش است .

پرداخت به کارگزار: باشگاه مجاز به ایجاد تعهد پرداخت طلب کارگزار از محل مطالبات بازیکن و عوامل فنی نیست. پرداخت

انعقاد قراردادهای ورزشی در ایران تابع مجموعه‌ای از مقررات عمومی حقوق مدنی و همچنین دستورالعملهای اختصاصی فدراسیونهای ورزشی است. این الزامات بسته به نوع ورزش (فوتبال، بسکتبال، والیبال و...) و نوع قرارداد (بازیکن، مربی، کارگزار، اجاره اماکن ورزشی) متفاوت است. در ادامه مهمترین الزامات قانونی مشترک و اختصاصی تشریح میشود.

الزامات عمومی و شکلی

مشخصات طرفین و کتبی بودن: قرارداد باید به صورت تاییدشده و بدون عبارات دستنویس تنظیم شود. درج مشخصات کامل باشگاه (شماره ثبت، شناسه ملی، نشانی) و مشخصات شناسنامه‌های بازیکن یا مربی (کد ملی، شماره پاسپورت، نشانی، تلفن و ایمیل) الزامی است. قرارداد باید حداقل در سه نسخه تنظیم و همزمان و حضوری امضا شود و تمام صفحات دارای مهر و امضای مجاز باشگاه و اثر انگشت طرف قرارداد باشد .

مجوزهای پیش از امضا: باشگاه نباید پیش از اطمینان از سلامت فرد (از طریق آزمایشات پزشکی در مراکز مورد تأیید)، وضعیت نظام وظیفه و تحصیلی بازیکنان داخلی، و مجوز اشتغال اتباع خارجی، قراردادی امضا کند. تبعات عدم رعایت این فرآیند متوجه امضاکنندگان از طرف باشگاه است .

ثبت و ارسال به مراجع: پس از امضا، نسخهای از قرارداد باید در اختیار باشگاه، طرف قرارداد و سازمان لیگ قرار گیرد. باشگاهها موظفاند تصویر قراردادهای ثبتشده در سازمان لیگ را طی نامه‌ای رسمی به امور مالیاتی محل فعالیت باشگاه اعلام کنند .

الزامات مربوط به کارگزاران

اگر کارگزار در انعقاد قرارداد دخالت داشته باشد، باید نام و مشخصات او در قرارداد درج شود و نسخهای از قرارداد خود با بازیکن یا مربی را به باشگاه ارائه دهد. بازیکنان صرفاً مجاز به داشتن کارگزار دارای پروانه فعالیت مورد تأیید فدراسیون هستند و فهرست این کارگزاران در سایت فدراسیون منتشر میشود.

نکات الزامی در داوری حقوق ورزشی



نیوشا محسن زاده

وکیل پایه یک دادگستری

در حوزه داوری حقوق ورزشی (Sports Law Arbitration)، الزامات با داوری فنی مسابقات (قضاوت میدانی) تفاوت بنیادین دارد. داور حقوقی در نقش یک مرجع حل اختلاف عمل می‌کند و باید اصول دادرسی منصفانه، بی‌طرفی و کارآمدی را رعایت کند. این الزامات عمدتاً از مقررات نهادهای بین‌المللی مانند دیوان داوری ورزش (CAS) و استانداردهای جهانی داوری نشأت می‌گیرد.

الزامات بنیادین داور حقوقی

استقلال و بی‌طرفی مطلق: داور حقوقی موظف است کاملاً مستقل و بی‌طرف باشد. او نباید هیچ‌گونه رابطه مالی، شخصی یا حرفه‌ای با طرفین اختلاف داشته باشد که تردید منطقی در بی‌طرفی او ایجاد کند . اگر داور نسبت به توانایی خود در حفظ بی‌طرفی شک داشته باشد، باید از پذیرش سمت یا ادامه کار امتناع کند .

افشای تعارض منافع: داور ملزم است هرگونه واقعیت یا وضعیتی که ممکن است تردید موجهی در بی‌طرفی یا استقلال او ایجاد کند را پیش از پذیرش سمت و در طول رسیدگی، به‌طور شفاف برای طرفین افشا کند .

رعایت حق استماع (Right to be Heard): داور باید به هر دو طرف فرصت کافی و برابر برای ارائه ادعاها، دفاعیات و مدارک بدهد. هیچ طرفی نباید بدون فرصت شنیده شدن، محکوم شود .

CAS-ADD (CAS) قرار می‌گیرد، الزامات خاصی وجود دارد: **دسترسی داوران:** داوران باید در طول بازی‌های المپیک و در صورت نیاز پس از آن، در دسترس باشند .

ممنوعیت مشاوره: داوران بخش دوپینگ نمی‌توانند به طرفین دعوی یا هر فرد دیگر در بخش مبارزه با دوپینگ مشاوره بدهند . رسیدگی حتی با غیبت طرف: اگر یکی از طرفین در جلسه حاضر نشود یا از دستورات پیروی نکنند، هیئت منصفه به کار خود ادامه خواهد داد .

الزامات ساختاری نهاد داوری (مانند CAS)

نهادهای داوری ورزشی نیز باید از اصولی پیروی کنند که اعتبار فرآیند را تضمین کند:

ترکیب هیئت داوران: در رویه تجدیدنظر CAS، پرونده معمولاً توسط یک هیئت سه‌نفره رسیدگی می‌شود، مگر اینکه طرفین توافق بر داور واحد کنند .

تأیید داوران: داوران منصوب‌شده تنها پس از تأیید رئیس بخش (که احراز می‌کند داور شرایط مقرر در آیین‌نامه را دارد) منصوب‌شده تلقی می‌شوند .

صدور رأی اکثریتی: رأی باید با تصمیم اکثریت اعضای هیئت صادر شود. در صورت عدم حصول اکثریت، رئیس هیئت به‌تنهایی تصمیم می‌گیرد .

به‌طور خلاصه، داور حقوقی ورزشی در درجه اول باید استقلال، بی‌طرفی و صلاحیت مبتنی بر رضایت را تضمین کند و سپس فرآیندی سریع، محرمانه و منصفانه را با صدور رأیی مستدل و لازم‌الاجرا به پایان برساند.

رسیدگی سریع و کارآمد: با توجه به ماهیت زمان‌محور اختلافات ورزشی، داور باید فرآیند را با سرعت و کارایی پیش ببرد. به‌عنوان مثال، در رویه CAS، هیئت داوران باید اطمینان حاصل کند که دادرسی به‌سرعت و به‌طور مؤثر انجام می‌شود .

الزامات رویه‌ای و شکلی

صلاحیت مبتنی بر رضایت: صلاحیت داور حقوقی برای رسیدگی، باید بر اساس توافق طرفین (درج شرط داوری در قرارداد یا توافق‌نامه جداگانه) باشد. این اصل، پایه و اساس مشروعیت داوری در حقوق ورزشی است .

رسیدگی به‌صورت کتبی و مستند: طرفین باید ادعاها و دلایل خود را به‌صورت کتبی ارائه دهند. داور می‌تواند تصمیم به پذیرش یا رد شواهد بگیرد و طرفین را از این تصمیم مطلع کند .

صدور رأی مستدل و لازم‌الاجرا: رأی داور باید مکتوب، تاریخ‌دار و امضا شده باشد و معمولاً باید دلایل تصمیم را به‌طور مختصر ذکر کند . رأی صادره بلافاصله لازم‌الاجرا است و طرفین ملزم به تبعیت از آن هستند .

محرمانگی و حفظ حریم خصوصی: داور و طرفین باید اطلاعات مربوط به پرونده را محرمانه نگه دارند. اطلاعات هویتی ورزشکار (نام، کشور، رشته) نباید تا زمان اعلام عمومی رأی توسط نهاد مربوطه منتشر شود .

نکات خاص در دعوای دوپینگ

در اختلافات مربوط به دوپینگ که در صلاحیت بخش ویژه